



درس تفسیر سوره مبارکه جاثیه - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳) وَفِي

خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴) وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا

بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبَأَى حَدِيثٌ بَعْدَ

اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (۶)﴾

عزّت و حکمت قرآن کریم به خاطر نزول آن از مبدأ عزیز حکیم

سوره مبارکه «جاثیه» جزء «حوامیم»^۱ هفت گانه‌ای است که در مکه نازل شد و محور اساسی سُور مکی هم -

همان طور که ملاحظه فرمودید - اصول دین و خطوط کلی فقه و اخلاق است، در غالب این سُور سخن از نزول

قرآن کریم و مسیری که طی شده است را بیان فرمودند. در آغاز این سوره مانند بسیاری از سُور که نزول قرآن را

از مبدأ وحی بیان می‌کنند، اسمای حسناى خداى سبحان که نازل کننده این قرآن است را ذکر می‌کند و این کتاب

وقتی از «عزیز حکیم» صادر شده است، هم مشتمل بر عزّت و حکمت است، هم پیام عزّت و حکمت دارد و هم

تعلیم عزّت و حکمت و تدریس عزّت و حکمت را دارد.

۱. حوامیم، نام گروهی سوره‌های چهارم تا چهل و ششم قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف می‌باشد که با حروف مقطعه «حم» (حاء، میم) آغاز می‌شوند. این سوره‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: «غافر (مؤمن)، فصلّت، شوری، زُخْرُف، دُخان، جاثیه و احقاف». به مجموع این سوره‌ها «ذوات حم» یا «آل حم» نیز گفته‌اند. این هفت سوره مکی بوده و به همان ترتیب مصحف نازل شده‌اند و حتی نزول آنها را نیز یکجا دانسته‌اند.

تفاوت آسمان ظاهری سپهری و جوّ با سماء باطنی

درباره آسمان و زمین همان طوری که ملاحظه فرمودید، آسمانی است در مقابل زمین که نظام سپهری و کواکب را به عهده دارد و آسمانی هم است در مقابل زمین؛ یعنی فضا و جوّ که باران از آن جا نازل می شود، ﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ با ﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ﴾ فرق می کند؛ البته آن سمائی که ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ﴾^۱ یک «سماء» دیگری است، غیر از این سمائی است که ستاره ها در آن هست و غیر از آن سمائی است که باران از آن نازل می شود. اینکه فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ رزق ظاهری همین فضا است؛ اما آن رزق معنوی در آسمانی است که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾^۲ فرمود ما آسمان هایی داریم که درهای آنها به روی کفار باز نمی شود، اگر این آسمان های ظاهری سپهری و نجومی باشد که در اینها مرتّب کفار رفت و آمد دارند! آن آسمانی که در آن به روی کافر باز نمی شود، همان آسمانی است که در بیان نورانی حضرت امیر (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) هست، در بیان نورانی امام حسن مجتبی (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ)^۳ هست، وقتی آن مرد شامی از وجود مبارک حضرت سؤال کرد «كَمْ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» حضرت فرمود: «مَدُّ الْبَصَرِ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ»^۴ یعنی اگر منظور این آسمان نجومی است تا چشم می بیند مسیر است و اگر آسمان باطنی است که درهای آن به روی کفار باز نمی شود، مسافت آن به اندازه آه مظلوم است؛ «مَدُّ الْبَصَرِ» برای دیدن آسمان ظاهر، «وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ» این مسیر را طی می کند تا به آن جایی برسد که در آن آسمان به روی کافر باز نمی شود؛ ولی به روی آن آه باز است و آه مظلوم تا به آن جا می رسد؛ در بیانات نورانی سیدالشهداء (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) هم هست، در بیانات نورانی امام سجاد (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) هم هست، وجود مبارک امام سجاد (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) دارد که در آن مراحل نهایی وداع پدرم سیدالشهداء (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) به من مطلبی

۱. سوره ذاریات، آیه ۲۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۴۰.

۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۲۶۸؛ «وَبَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَمَدُّ الْبَصَرِ».

۴. الغارات (ط - الحديث)، ج ۱، ص ۱۸۸.

فرمودند^۱ که خود امام سجاد در آخر عمرش به امام باقر (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ) همین وصیت را دارد؛ به امام باقر در آخرین لحظه زندگی خود که وصیت می‌کند، می‌فرماید من تو را وصیت می‌کنم به امری که پدرم در آخرین لحظات زندگی خود مرا به آن امر وصیت کرد، فرمود: ظلم همیشه حرام است و بد، ولی آن مظلومی که هیچ پناهی جزء خدا ندارد به او ستم نکن! «إِيَّاكُمْ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ»^۲ چون آن آه فقط به «الله» می‌رسد. یک وقت است مظلومی است که قدرتی دارد، سِمَتی دارد، منصبی دارد، قبیله‌ای دارد، فرزندی دارد، قوم و خویش و قدرتی دارد، در نهایت به تمام اینها تکیه می‌کند؛ اما کسی که هیچ پناهی ندارد، این دعای او دعای خالص است، فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ». این همان آهی است که به جایی می‌رسد، آن درها فقط برای این دعاها و این نیایش‌ها باز می‌شود.

پس بخشی از سماوات در قرآن کریم هست که نظام سپهری و نجوم و علم و هیأت است که آن جزء آیات الهی است، یک سماواتی است که درهای آن فقط به روی مؤمنین باز می‌شود، حالا یا «لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» یا «لِلْمُؤْمِنِينَ» یا «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» که «لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»^۳. این سماوات ظاهری را مرتب می‌بینید که کفار رفت و آمد می‌کنند، چند وقت قبل هم این را به عرض شما رساندیم که درباره کوکب کیوان این همه زحمات را کشیدند و گزارش مفصل هم می‌دادند، سیاه‌چاله‌ها را بیان کردند، فاصله‌ها را بیان کردند، طول و عرض و عمق را بیان کردند، اما در تمام گفتار اینها کفر می‌جوشید! می‌گفتند تصادفاً این‌طور شد، تصادفاً این‌طور شد! اینها چشم تیزبین دارند که میلیون‌ها فرسخ دور را می‌بینند؛ اما خدایی که «مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»^۴ این را کور هستند و نمی‌بینند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۳۱: «يَا بَنِي إِيلَاقَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِراً إِلَّا اللَّهَ».

۲. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القدیمة)، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۴۰.

۴. سوره حدید، آیه ۴.

بنابراین فعلاً صحبت از آن آسمان‌ها نیست که ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾، آن برای گروه خاص است؛ اما این سماوات نجومی آیات است، اَرْض هم آیات است، «بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ» هم آیات است؛ فرمود: ﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ که فرق «مؤمنین» و «یوقنون» و «یعقلون» باز هم بیان می‌شود و در خلقت شما که با آسمان و زمین خیلی فرق دارید، برای اینکه آن باری را که شما انسان‌ها می‌توانید حمل بکنید، آسمان و زمین نمی‌توانند حمل بکنند؛ این مسئله ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾^۱ که در بخش پایانی سوره مبارکه «أحزاب» گذشت گوشه‌ای از آن را بیان می‌کند: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، اگر او گفت «آسمان بار امانت»^۲ از همین کریمه گرفت. درباره آسمان و زمین چیزی هست که انسان بالاتر از همه آن چیز است! انسان امانتی را حمل می‌کند که این آسمان و زمین نمی‌توانند آن را حمل بکنند؛ لذا مسئله آفرینش انسان را جدا ذکر کرد، یک؛ و یقین را در کنار خلقت انسان ذکر کرد، دو: ﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾.

طوایف مختلف آیات درباره اختلاف شب و روز

درباره اختلاف «لیل و نهار» هم فرمود که چهار - پنج طایفه آیه است؛ طایفه اولی^۱ مربوط به اصل آفرینش آسمان و زمین است، طایفه ثانیه درباره نظم ریاضی خلقت «لیل و نهار» است که فرمود: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾،^۳ شب جایش مشخص است، روز جایش مشخص است، هیچ وقت شب بر روز جلو نمی‌افتد و هیچ وقت روز بر شب جلو نمی‌افتد، این نظم آنها است. آیات سوم مربوط به «ایلاج» است که در بحث قبل گذشت که برای تأمین فصول چهارگانه است. «قُوسُ اللَّيْلِ» از دو طرف در پاییز - یعنی از اوّل تیر به

۱. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۲. دیوان حافظ غزل ۱۸۴؛ «آسمان بار امانت نتوانست کشید *** قرعه کار به نام من دیوانه زدند».

۳. سوره یس، آیه ۴۰.

بعد - وارد «قُوسُ النَّهَارِ» می شود که مرتب شبها طولانی و روزها کوتاه تا برسد به شب یلدا، از دو طرف «قُوسُ اللَّيْلِ» وارد «قُوسُ النَّهَارِ» می شود؛ یعنی دیر صبح می شود، زود مغرب می شود، از دو طرف شب فضای روز را می گیرد؛ لذا از اوّل تیر تا آخر پاییز یعنی اوّل یلدا، از دو طرف «قُوسُ اللَّيْلِ» وارد «قُوسُ النَّهَارِ» می شوند که نَفَسِ روز را می گیرند، تنگ می کنند و از اوّل زمستان که شب یلدا گذشت، دو طرف «قُوسُ النَّهَارِ» وارد حوزه «قُوسُ اللَّيْلِ» می شوند؛ یعنی هم از طرف صبح زودتر صبح می شود و هم از طرف مغرب دیرتر مغرب می شود که نَفَسِ شب گرفته می شود تا برسد به آخر خرداد که کوتاه ترین شب است؛ این طایفه ﴿يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ﴾^۱ هست تا برابر سوره مبارکه «فصلت» که گذشت، فصول چهارگانه تأمین بشود که فرمود: ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا اَقْوَاتَهَا فِي اَرْبَعَةِ اَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ﴾^۲ - این ﴿اَرْبَعَةَ اَيَّامٍ﴾ یعنی فصول چهارگانه - تا فصول چهارگانه به وجود بیاید، مواد غذایی و اقتصادی و امثال آن تأمین بشود.

﴿يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ﴾^۳ که یک طایفه دیگر است، آن هم مضمون ﴿يُولِجُ﴾ را تداعی می کند و چیز جدیدی ظاهراً نیست؛ منتها حالا تعبیرات فرق می کند؛ طایفه ای است از آن به «ایلاج» یاد شده و طایفه ای است از آن به «تکویر» یاد شده است؛ در بخشی هم فرمود اگر همیشه روز بود یا شب بود که زندگی برای شما سخت بود: ﴿يَأْتِيَكُم بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ﴾^۴، ﴿يَأْتِيَكُم بَضِيَاءٌ﴾^۵، اگر همیشه روز بود یا همیشه شب بود که زندگی ممکن نبود! در بخشی از آیات هم فرمود: ﴿جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ ارَادَ اَنۡ يَذَّكَّرَ اَوْ ارَادَ

۱. سوره حج، آیه ۶۱؛ سوره لقمان، آیه ۲۹؛ سوره فاطر، آیه ۱۳؛ سوره حدید، آیه ۶.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۳. سوره زمر، آیه ۵.

۴. سوره قصص، آیه ۷۲.

۵. سوره قصص، آیه ۷۱.

شُكُوراً^۱ که این دیگر مربوط به مسائل اقتصادی و امثال آنها نیست؛ فرمود کسانی که نوافل شب، اعمال شب و

عبادات شب را در اثر نسیان یا اضطرار یا بیماری یا سفر موفق نشدند روز انجام بدهند یا نوافلی را که در روز

موفق نشدند شب انجام بدهند،^۲ پس آن ﴿خَلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً﴾ مطلبی دیگر است؛ این مجموع

چند طایفه‌ای است که مربوط به خلقت آسمان و زمین است. در جریان سوره مبارکه «قصص» این آیه - آیه ۷۲ -

آمده است: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلِيلٍ تَسْكُنُونَ

فِيهِ﴾

نفره علمی نداشتن اصل تقدم روز و شب در کره زمین

اما این مسئله که آیا شب اول خلق شد یا روز، این یک صبغه علمی ندارد، برای اینکه براساس کرویت زمین،

شب و روز با هم هستند، این طور نیست که شب مقدم بر روز باشد یا روز مقدم بر شب، این نزاع وجهی ندارد،

این بحث ثمره علمی ندارد چه رسد به عملی! وقتی کره زمین در برابر شمس قرار بگیرد، یک طرف آن روز است و

یک طرف دیگر آن شب، مگر اینکه به لحاظ غلبه ساکنان آن زمین در نظر بگیریم؛ آن منطقه‌ای که ساکنان آن زیاد

است، دریا نیست، کوه نیست و سکنه دارد، آن اول روز بود یا قسمت دیگر، این ممکن است و قابل تصویر هست؛

اما اصل مقدم بودن روز و شب درباره کره زمین، بعد از اثبات اینکه زمین گروی است فرضی ندارد.

۱. سوره فرقان، آیه ۶۲.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۶: «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ مَا فَاتَكَ بِاللَّيْلِ فَافْضِهِ بِالنَّهَارِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً﴾ يَعْنِي أَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلُ مَا فَاتَهُ بِاللَّيْلِ بِالنَّهَارِ وَمَا فَاتَهُ بِالنَّهَارِ بِاللَّيْلِ وَأَقْضِ مَا فَاتَكَ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ أَوْ وَقْتُ شَيْءٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ مَا لَمْ يَكُنْ وَقْتُ فَرِيضَةٍ وَإِنْ فَاتَكَ فَرِيضَةٌ فَصَلَّهَا إِذَا ذَكَرْتَ فَإِنَّ ذِكْرَهَا وَأَتَتْ فِي وَقْتُ فَرِيضَةٍ أُخْرَى فَصَلِّ أَلَيْ أَتَتْ فِي وَقْتُهَا ثُمَّ صَلِّ الصَّلَاةَ الْفَائِتَةَ».

مطلب دیگر درباره بحث «قبض و بسط» علوم است؛ سابقاً هم گذشت که برخی بر این پندار بودند که چون بسیاری از کشفیات علمی روزانه در راه است، علوم دیگر نظیر فقه و اصول و تفسیر و فلسفه و کلام هم باید در اثر بسط علوم، در راه دیگر بسط پیدا کند، ممکن نیست که آن علوم پیشرفت بکند و این علوم همین‌طور سر جای خود باشد؛ این «فی الجمله» درست است نه «بالجمله»! و جاهای آن هم مشخص است! نمونه آن هم این است که جریان حرکت و سکون، حرکت از آسمان به زمین آمد و سکون از زمین به آسمان رفت، از این قوی‌تر و غنی‌تر شما چه شاهدی دارید؟! پیشینیان بر این باور بودند که شمس حرکت می‌کند و زمین ساکن است! سالیان متمادی، ده‌ها قرن روی همین هیأت فکر می‌کردند که آفتاب حرکت می‌کند و زمین ساکن است و به زمین‌محوری می‌اندیشیدند، بعدها برای آنها روشن شد که زمین حرکت می‌کند و آفتاب ساکن است. این کم تفاوتی نبود! در هر حال حرکت از آسمان به زمین آمد و سکون از زمین به آسمان رفت! خیلی فرق کرد! اما در بسیاری از مسائل اصولی هیچ - به نحو سالبه کلیه - اثر نکرد، در بسیاری از مسائل فقهی هیچ اثر نکرد، در بسیاری از مسائل فلسفی هیچ اثر نکرد، در بسیاری از مسائل کلامی هیچ اثر نکرد؛ البته عرفان که منزّه از آن است که با اینها تغییر پیدا کند. فقط در مسائل فیزیک و شیمی و امثال آنها براساس حرکات خاص ممکن است که اثر بکند. در اصل مسئله حرکت که به شش امر وابسته است: مبدأ فاعلی می‌خواهد، مبدأ غایی می‌خواهد، مسافت می‌خواهد، زمان می‌خواهد، قُوّه و فعل می‌خواهد، این شش عنصر که عناصر اصلی حرکت هستند هیچ فرق نکردند، نه کم شدند و نه زیاد؛ با اینکه تفاوت جریان جاذبه و جریان حرکت زمین و جریان سکون شمس کم تحوّل نبود!

بنابراین مسئله «قبض و بسط» یک محدوده خاص دارد؛ آنچه به موضوع یا محمول مرتبط است اگر منقبض شد، آثار آن هم منقبض می‌شود و اگر منبسط شد، آثار آن هم منبسط می‌شود. حرکت به شش امر وابسته است،

نه کمتر نه بیشتر! حرکت بی‌زمان نمی‌شود، بی‌مسافت نمی‌شود، بی‌قوه نمی‌شود، بی‌فعل نمی‌شود، بی‌حرکت نمی‌شود، بی‌هدف نمی‌شود، حرکت بی‌هدف نخواهد بود! این امور شش‌گانه با حرکت است، خواه زمین بگردد خواه شمس. این تفاوت عظیم ذره‌ای در مسئله حرکت و قانون حرکتی که فلسفه به عهده دارد - نه علم طبیعی - هیچ اثری نداشت.

توجه قرآن به شهود معارف الهی در کنار عقل و نقل

بنابراین اختلاف «لیل و نهار»، حرکت «شمس و قمر»، «آسمان و زمین»، اینها یک محور خاص، بحث‌های مخصوص و آثار مخصوص خودشان را دارند. عمده توجه قرآن به این امور نیست، این را بشر با زحمتهایی که خدا یادش داد می‌فهمد. اما فرمود در هر حال خدا را شما باید بفهمید، سه تا راه دارد: اگر کسی چشم و گوشش بسته است که خدا و قرآن با او کاری ندارد، فرمود: ﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^۱؛ مثل همان کسی که صریحاً گزارش می‌داد درباره کوکب کیوان؛ اما می‌گفت این تصادفاً پیدا شد. پس آن کسانی که ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمْىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۲ و ﴿لَا يَرْجِعُونَ﴾^۳ و امثال ذلک با آنها کاری نیست، ﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾؛ اما کسی که در راه هست، برای او به نحو «مانعة الخلو» سه راه است که اجتماع را شاید؛ بعضی‌ها پیرو نقل هستند، بعضی‌ها پیرو عقل می‌باشند، برخی‌ها محدثانه عالم را می‌نگرند، برخی‌ها حکیمانه یا متکلمانه می‌نگرند و برخی‌ها عارفانه می‌بینند؛ یکی راه عقل است، یکی راه نقل است و یکی راه شهود. فرمود اگر اهل حدیث و نقل هستید ﴿لَقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ هست که ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي﴾^۴ که خدا هست و ﴿فَآمَنَّا﴾، به هر حال عقل می‌گوید که نقل حق است و برو به دنبال نقل. اگر اهل حدیث و احترام به

۱. سوره نجم، آیه ۲۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۷۱.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۹۳.

روایات و قرآن و عترت هستید ﴿الْمُؤْمِنِينَ﴾، اگر با برهان می‌خواهید بفهمید و بعد نقل را مؤید بیاورید - حالا یا برهان حدوث است یا برهان امکان فقری است یا برهان امکان ماهوی است - برای «معرفه الله» راه باز است. اگر راه نقل و راه عقل نبود، راه شهود بود که «طُوبَى لَهُ وَ حُسْنُ مَآبٍ» باید مشاهده کنید. تعبیر قرآن کریم این نیست که اگر فکر بکنید خدا را می‌فهمید! با اهل یقین که سخن می‌گوید یا ما را دعوت می‌کند، می‌فرماید این معجزه است و آیه است! آنهایی که عصا را دیدند اژدها شد، فکر کردند یا معجزه را دیدند؟ آن‌که می‌گوید به صحرا بنگرم، به دریا بنگرم، به آسمان بنگرم، به زمین بنگرم^۵ او نه محدث است و نه حکیم، او عارف است! یعنی اینها که دیدند عصای کلیم حق اژدها شد، آیا از راه نقل پی بردند؟ از راه عقل پی بردند؟ یا از راه شهود؟ اینها معجزه است! برای ما فرق می‌کند بین اینکه عصا اژدها بشود یا پشه‌ای ببینیم یا مگسی را ببینیم، ما پشه و مگس را آیه حق نمی‌دانیم! ما شب را آیه حق نمی‌دانیم! روز را آیه حق نمی‌دانیم! ما یا اهل حدیث و نقل هستیم یا اهل حکمت و کلام هستیم، دیگر اهل شهود نیستیم که بگوییم به صحرا بنگرم این است یا به دریا بنگرم این است. این «آیات» نمی‌خواهد بگوید اگر شما فکر بکنید، از شب و روز پی می‌برید که خالق هست، نخیر! این «آیه» و «علامت» است! «آیه» یعنی همین را نشان می‌دهد! اگر گفتند عصای موسی آیه است یعنی چه؟ یعنی اگر فکر بکنی پی می‌بری که این کار موسی معجزه است یا همین خودش معجزه است؟ برای مؤمن اینها معجزه است براساس تلاش‌های نقلی، برای حکیم و متکلم معجزه است براساس تلاش‌های فکری؛ ولی برای عارف دیگر نه فکر می‌خواهد و نه نقل می‌خواهد، چون او دارد می‌بیند.

۵. دویقی‌های بابا طاهر، شماره ۱۶۲؛

«به صحرا بنگرم صحرا ته وینم *** به دریا بنگرم دریا ته وینم

بهر جا بنگرم کوه و در و دشت *** نشان روی زیبای ته وینم».

این «عَيْنُ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا»^۱ که در بخش پایانی دعای نورانی «عرفه» سیدالشهداء (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) است همین است، اینکه نفرین نیست! این خبر است؛ یعنی آن که تو را نمی بیند کور است! حکیم واقعاً کور است، متکلم کور است، عصاکشان، عصاکشان است که بعد کم کم می فهمد خدایی هست، اینکه گفت: «پای استدلالیان چوبین بود»^۲، این عصای کوری است که در دست حکیم است، عصای کوری است که در دست متکلم است، عصای کوری است که در دست محدث است، برای اینکه او عصازنان، عصازنان باید فکر بکند تا خدا را ببیند، او که خودش را نشان داد! منتها در فصل سوم؛ یعنی در مقام فعل و در مقام ظهور، خودش را نشان داد؛ اگر ﴿مَا رَمَيْتَ﴾^۳ هست، اگر ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۴ است، اگر این «آیت» و «علامت» است، نفرمود که اگر بحث ها داشته باشید و فکر بکنید به جایی می رسید! الآن خود قرآن «آیه» است یعنی چه؟ این معجزه است! خاندان عصمت و طهارت یک نحوه می بینند، ما باید با جانکندن ها و بحث ها و فکرها که معجزه است و تحدی شده است و کسی نمی تواند مثل این بیاورد، پس معجزه است، بفهمیم که این معجزه است؛

اهل بیت عصمت مخاطب اصلی قرآن کریم

اما اینکه قبلاً عرض شد ائمه فرمودند: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ»^۵، بعضی از آیات است که ما نمی دانیم نمی دانیم این آیه برای وجوب است یا برای تحدید است یا برای تحریم است و چه چیزی دارد؟! ما چون این لحن را نشنیدیم که گوینده چگونه حرف زد در اضطراب هستیم، اگر کسی بگوید برو! یک وقت تُند می گوید برو! این یعنی

۱. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۱۰۵ نالیدن ستون حنا: «پای استدلالیان چوبین بود *** پای چوبین سخت بی تمکین بود».

۳. سوره انفال، آیه ۱۷.

۴. سوره حدید، آیه ۴.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۳۱۱ و ۳۱۲: «...وَيَحْكُ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ».

بیرون برو؛ اما یک وقت می‌گوید برو! یعنی اگر خواستی بروی برو. یک وقت می‌گوید برو! یعنی اگر رفتی آسیب می‌بینی؛ یعنی نرفتن بهتر است. پس آدم چند طور می‌تواند بگوید برو؛ کسی که در مجلس نشسته است حرف متکلم را می‌شنود و می‌فهمد که او چگونه گفته برو. فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوطِبَ بِهِ»، کسی که صدای وحی را می‌شنود! کلام خدا را به وسیله جبرئیل ما می‌شنویم که او چه طور گفته! آیا او استهزایی گفته؟ آیا او تحقیری گفته؟ آیا او تحکیمی گفته؟ آیا او برای وجوب است؟ یک وقت می‌گویند که برو! یعنی می‌توانی بروی، اما یک وقت می‌گوییم برو! هر دو «برو» است، اما اینکه می‌شنود می‌فهمد که این چه پیامی دارد! فرمود ما شنیدیم این صدا را؛ البته در اصل برای وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است که به وسیله او به اهل بیت می‌رسد.

پرسش: خطابی که فرمودید، آیا می‌شود گفت که «مَنْ حُوطِبَ بِهِ» همان خطابات ابتدای آیه است، مانند ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾^۱ و ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾ است؟

پاسخ: به هر حال ما می‌شنویم! ما مخاطب هستیم و خود قرآن با ما دارد حرف می‌زند، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ» نیست، قصه دیگران را هم که نقل می‌کند با این آقا دارد حرف می‌زند.

پرسش: یعنی ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾^۲ ...

پاسخ: همه و هر چه که باشد ما مخاطب هستیم، ولو قصه نوح باشد! ولو قصه آسمان و زمین باشد! ولو قصه جهنم و بهشت باشد! ولو قصه آدم و حوا باشد!

پرسش: اما طبق ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ اهل کتاب خودشان می‌فهمند که چه غلوئی دارند.

۱. سوره انفال، آیه ۶۴.

۲. سوره نساء، آیه ۱۷۱؛ سوره مائده، آیه ۷۷.

پاسخ: نه، او بهتر می فهمد که اهل غلو چه کار کردند! آنکه دیگری گفته، بهتر از او دارد می فهمد و از عمق کار او باخبر است! یک وقت است که ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيبَتُهُ﴾^۱ خطای فکری یا خطیئه عملی یا ﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ﴾^۲ انفسکُم^۳ غمی گذارد او بفهمد. وجود مبارک یعقوب به فرزندان خود گفت: شما نمی فهمید چه کار کردید! کار را انجام دادید، اما نمی فهمید ﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾؛ آن دشمن درونی شما را فریب داده و شما غافل هستید؛ یک کاری کردید، خیال کردید نزد من عزیز می شوید. خیلی از مواردی که انسان کاری که خودش انجام می دهد و تصمیم می گیرد نمی فهمد که چه کسی را هول داده! یک نفس مسوٰله ای در درون ماست که روان شناس است، روان کاو است، همه چیز را بلد است، آن می داند که از چه چیزی خوشمان می آید و هر چه را که خوشمان می آید را به حسب ظاهر جمع می کند، پرده زرنگاری روی این تابلو می کشد که خوشمان بیاید، جزء محبوب های ماست؛ تمام این سمومات را پشت این پرده و تابلو پنهان می کند، ما به عنوان اینکه این همان است که ما می خواهیم آن را مصرف می کنیم، می بینیم که مسموم شدیم. خیلی از کارهاست که انسان می کند و نمی فهمد که آن دشمن درون دارد او را در چاه می اندازد؛ لذا ذات اقدس الهی فرمود که سه مطلب است که دو تا را شما می دانید، آن سومی را شما هم نمی دانید! شما گاهی کار علنی می کنید، شما می دانید و دیگران هم می دانند؛ در قسمت دوم کار سرّی دارید، شما می دانید و دیگران نمی دانند؛ در قسمت ثالث کاری است که مخفی تر از سرّ است که در درون شما فعّال است و خود شما هم نمی فهمید که چه کار می کنید! ﴿وَإِنْ تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾^۳؛ کاری که علناً می کنید، شما می دانید، دیگران هم می دانند و خدا هم می داند؛ کار سرّی که شما انجام می دهید و می دانید؛ ولی دیگران نمی دانند؛ اما خدا

۱. سوره بقره، آیه ۸۱.

۲. سوره یوسف، آیات ۱۸ و ۸۳.

۳. سوره طه، آیه ۷.

می‌داند؛ کاری که اخفای از سرّ است، نه دیگران می‌دانند و نه شما می‌دانید! ولی ما می‌دانیم که چه کسی شما را دارد

تحریک می‌کند. بنابراین آن‌که ﴿لَا تَعْلَمُوا﴾ هست، خودش هم نمی‌فهمد که دارد چه کار می‌کند!

فرمود ما مخاطب هستیم ما می‌فهمیم که قرآن چه گفته! این است که هیچ ممکن نیست کسی بتواند به عمق قرآن برسد، مگر به برکت اهل بیت؛ یعنی اینها مخاطب اصلی هستند.

پرسش: حضرت امام علی با پیغمبر بوده و صدای وحی را شنید و فرشته را هم دیده،^۱ ائمه بعدی چگونه صدای وحی را می‌شنیدند؟

پاسخ: اینها «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ»،^۲ ما که به آن مرحله هنوز وارد نشدیم یا اگر هم وارد شویم نمی‌دانیم و اما از آن جهت که «مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ» هستند، نه «مِنْ حَيْثُ الرِّسَالَةِ»، «مِنْ حَيْثُ الرِّسَالَةِ» که تبلیغ است و شریعت‌یابی است مخصوص پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) است، اما «مِنْ حَيْثُ الْوَلَايَةِ» که اینها نور واحد هستند، در آن‌جا که «إِنَّكُمْ كُلُّكُمْ نُورٌ وَاحِدٌ»، آن‌جا باخبر هستند!

پرسش: مگر وحی در زمان پیغمبر قطع نشده؟

پاسخ: آن حقیقت بود! باید بدانید ماضی یعنی ماضی و مضارع یعنی مضارع و حال یعنی حال، این در نبش زمان است! کسی که به بالاتر رسیده و به مقام ولایت رسیده، آن‌جا نه ماضی هست، نه مضارع است و نه حال هست. متزمن نیست تا زمان‌دار باشد، چه اینکه متمکن نیست تا مکان‌دار باشد؛ فوق زمان و مکان است! بنابراین همیشگی است، این قول سرمد^۳ جایش آن‌جاست، اگر کسی آن‌جا باشد حال و گذشته برای او یکسان است.

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۹۲: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّثَّةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِي إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ...».

۲. رك: الغيبة (للعماني)، ص ۹۳: «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ...».

۳. الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، ج ۳، ص ۱۴۷ و ۱۴۸: «... لا بحسب وجودها العقلي الثابت في علم الله سرمداً و من ذهب إلى أن الزمان واجب الوجود أراد به معنى أجل و أرفع مما فهمه الناس و في كلام أساطين الحكمة نسبة الثابت إلى الثابت سرمد و نسبة الثابت إلى المتغير دهر و ...»؛ «بزرگان فلاسفه بر این عقیده‌اند که سرمد عبارتست از نسبت ثابت به ثابت. به نظر این افراد، موجودات دو دسته‌اند: یا در زمان هستند که این دسته دارای حرکت است و یا نه حرکت است و نه دارای حرکت است و در نتیجه در زمان هم نیست. این دسته از

فرمود که این آسمان و زمین حکمشان این است، برای برخی‌ها «آیه» است، اگر کسی شاهدانه و عارفانه به عالم نگاه کند. او اگر به صحرا بنگرد همان است، به دریا هم بنگرد هم همان است، او می‌شود اهل یقین؛ اما کسی که محدثانه است و با نقل است، آن هم یک نور است و می‌شود مؤمن؛ اگر از راه عقل و تفکر الهی باشد، آن هم یک نور است می‌شود حکیم و متکلم. به هر حال وجوه فراوانی برای «مؤمن» و «موقن» و «عاقل» ذکر کردند، سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) یک بحث مبسوطی در تفکیک این سه جهت دارد که آن هم شیرین است و صحیح،^۱ این هم یکی از وجوهاتی است که می‌تواند «مؤمن» و «موقن» و «عاقل» را از هم جدا کند.

فرمود برخی‌ها مشاهده می‌کنند و برخی‌ها می‌فهمند و برخی‌ها می‌شنوند، هر سه راه حق است و «مانعه الخلو» است که جمع را شاید. انسان یا باید مشاهده کند یا باید بفهمد یا باید بشنود، ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾^۲ همین است که «سمع» در مقابل «عقل» است؛ هم در قیامت آنها می‌گویند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾، هم در بخشی از آیات است که اگر اینها اهل «سمع» یا اهل «عقل» بودند به مقصد راه می‌یافتند؛ فرمود ما اینها را برای شما گفتیم، در سوره مبارکه «قصص» آیه ۷۲ دارد: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٌ تُسْكُنُونَ فِيهِ﴾؛ چه کسی برای شما شب می‌آورد؟ چه کسی برای شما روز می‌آورد؟ اینها آیت الهی هستند! ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾^۳ شب «آیه الله» تاریک است و روز «آیه الله» روشن است ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾، این آیت

موجودات اگر جنبه نسبت ثبات آنها با امور متغیر در نظر گرفته شود این معیت و همراهی دهر نامیده می‌شود و اگر نسبت ثباتش با امور ثابت در نظر گرفته شود این همراهی را سرمی‌نامند.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۵۷.

۲. سوره ملک، آیه ۱۰.

۳. سوره ابراء، آیه ۱۲.

حق است! آن‌که می‌گوید به صحرا بنگرم، شب را می‌نگرد، با اینکه شب تاریک است! او که با این چشم نمی‌بیند! وجود مبارک امام صادق به «أَبِي بَصِيرٍ» کور گفت، مگر الآن خدا را نمی‌بینی؟! «أَبِي بَصِيرٍ» به عنایت وجود مبارک امام صادق گفت بله می‌بینم. بنابراین وقتی کور می‌بیند، معلوم می‌شود با چشم فیزیکی نمی‌بیند! این را مرحوم صدوق (رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ) در کتاب شریف توحید^۱ نقل کردند، وقتی اَبی بصیر کور به وجود مبارک امام صادق (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) عرض کرد که آیا خدا را در قیامت می‌بینم؟ فرمود مگر الآن نمی‌بینی؟ عرض کرد می‌توانم این را برای دیگران بگویم؟ فرمود: نه، شما برای مردم عادی بگویی خیال می‌کنند که - معاذ الله - با چشم ظاهر انسان خدا را می‌بیند! وقتی به یک کور می‌گوید خدا را می‌بینی، البته «أَبِي بَصِيرٍ» به آن مقام نرسید که بگوید به صحرا بنگرم و به دریا بنگرم، او در همان لحظه به عنایت وجود مبارک امام صادق (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) بود، وگرنه جزء عرفا نبود، جزء محدثین بود؛ یک وقت اویس قرن هست که می‌گوید: «هَذِهِ لَيْلَةُ السُّجُودِ فَيَسْجُدُ حَتَّى يُصْبِحَ»^۲ وجود مبارک پیغمبر می‌فرماید: «إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ»^۳ او یک چیز دیگر است؛ اما او دیگر مثل اویس قرن که نبود، او یک محدث بود، عالم بود، فقیه و اصولی بود، از این راه‌ها بود، به برکت حضرت (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ) آن حالت به او دست داد که مثلاً حضرت فرمود الآن مگر نمی‌بینی؟

بنابراین تمام این آیات می‌گویند دیدن که آیت باشد، سخن در این است که انسان اگر «آیه» را دید، دیگر با فکر نمی‌بیند، با نقل نمی‌بیند. هیچ‌کس به کسانی که از نزدیک «شق القمر» را دیدند، یا از نزدیک احیای موتای مسیح را دیدند، یا از نزدیک جریان کلیم الهی را دیدند که عصا ازدها شد، نگفت که این معجزه است، او دارد معجزه را می‌بیند! بنابراین لسان قرآن این است که اینها «آیه» است؛ اما ما «ارض» می‌بینیم، نه اینکه «آیه»

۱. التوحید (للسدوق)، ص ۱۱۷؛ «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ وَقَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ مَتَى قَالَ حِينَ قَالَ لَهُمْ ﴿لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَسْتُ تَرَاهُ فِي وَفَّتِكَ هَذَا...».

۲. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۲، ص ۸۷.

۳. كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۲۶۱.

می‌بینیم، آن وقت با فکر که این حادث است و حادث مُحدث می‌خواهد، متغیر است و ثابت می‌خواهد، ممکن است و واجب می‌خواهد، فقیر است و غنی می‌خواهد، با براهین یا با ادله دیگری که مثلاً نقلی است، می‌فهمیم که این خدا دارد.

پرسش: از شب به یاد خدا نمی‌افتیم، بلکه

پاسخ: فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ﴾، آن «آیه الله» تاریک است! تاریکی «آیت» حق است، روشنی «آیت» حق است، این تاریکی فقط سایه است! به قدری دقیق است مسئله «ظل» که بسیاری از احکام نجومی روی همین سایه طرح می‌شود، به ما گفتند اگر سایه فلان قدر شد موقع نافله است، فلان قدر شد موقع فریضه است، اگر سایه از دایره «نصف النهار» به این طرف آمد، «ظهر» است و نشد «ظهر» نیست. ظلّ یکی از بحث‌های عمیق ریاضی و هیأت و نجوم سابق بود، الآن هم هست. فرمود سایه آیت من است! من شاخصی دارم، نوری دارم، آن نور می‌خورد به این شاخص، این شاخص سایه دارد، چون تابش آن نور منظم است و بودن این شاخص منظم است، بودن این ظل هم منظم خواهد بود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ﴾ که ﴿جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾.^۱ ما چون دسترسی به آفتاب نداریم، از تحوّل این سایه پی می‌بریم که آفتاب از دایره «نصف النهار» زایل شده است؛ اما بیان سوره «فرقان» این است که سایه دلیل نیست، شمس دلیل است؛ او چون از آن طرف حرکت کرد، سایه را به دنبال خود کشاند، نه اینکه چون سایه از این طرف رفت، شمس از آن بالا حرکت کرد، ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾. «ظلّ» غیر «ظلمت» است، ظلّ شبه وجودی دارد، منظم است، دقیق ریاضی است، شب سایه زمین است! آن طرف زمین که روبه‌روی آفتاب است روز است و سایه زمین که در

۱. سوره فرقان، آیه ۴۵.

این قسمت قرار گرفته می شود شب؛ لذا فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾ و اگر شب را ببیند «آیه الله» را می بیند یا روز را ببیند «آیه الله» را می بیند.

فرق عارف با حکیم و متکلم و محدث در شهود آیات الهی

بنابراین آن ﴿لَقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ که قائم به یقین هستند؛ مثل قائم به قسط و با یقین دارد زندگی می کند - نه اینکه گاهی اهل یقین می شود، او قائم به یقین است - او می تواند بگوید به صحرا بنگرم و به دریا بنگرم.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود *** یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد^۱

او اگر به این جا رسید این طور حرف می زند؛ اما «حکیم» این طور حرف نمی زند، «متکلم» این طور حرف نمی زند، «محدث» این طور حرف نمی زند، همه اینها اهل ایمان و یقین - یقین عقلی یا یقین نقلی - هستند؛ اما اینها «آیت» را نمی بینند، زمین را می بینند و از وجود زمین که ممکن است به واجب پی می برند، نه اینکه آثار فیض را در خود همین زمین ببینند، آیت را می بینند! ما زمین را می بینیم، آسمان را می بینیم، چون اینها ممکن هستند هر ممکنی واجب دارد، چون متغیرند ثابت دارند، چون حادث می باشند قدیم دارند، چون فقیرند غنی دارند، ما از فقر و امکان ماهوی و امکان فقری و حدوث و تغیر اینها پی به واجب می بریم، پس ما «آیت» را نمی بینیم؛ البته بعدها می گوئیم که اینها علامت هستند، اما آن که می گوید به صحرا بنگرم، آیت را می بیند؛ مثل اینکه در محضر کلیم حق باشد و «ید بیضاء» او را ببیند؛ در محضر او باشد و اژدها کردنش را ببیند، او دیگر استدلال نمی کند، چون آیت برای او مشهود است؛ فرق عارف و حکیم این است، فرق عارف و متکلم این است، فرق عارف با محدث این است، فرق اویس قرن با ابوذری و ابوبصیر و زراره و امثال آنها این است. این که می گوید ای کاش اول تا آخر جهان شب بود و من در آن شب یک سجده می کردم، او یک راه دیگر است «هذه ليلة السُّجود».

۱. دیوان حافظ، غزل ۱۱۱.

تأکید قرآن کریم به تدبّر در آیات قرآن و تفکر در معارف الهی

در سوره مبارکه «قصص» این را فرمود: ﴿جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۱ این است. بعد فرمود لا اقل این را ندارید تدبّر بکنید! «تدبّر»ی که در قرآن کریم آمد، بخش وسیع آن مربوط به خود قرآن است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۲ تدبّر برای دل است، اگر دل قفل باشد اهل تدبّر نیست و چشم هم که کاری نمی‌کند، از چشم که کاری ساخته نیست؛ با حسّ و تجربه کار می‌کند که او منزّه از حسّ و تجربه است: ﴿لَا تُذِرْكُمُ الْأَبْصَارُ﴾^۳ اگر منزّه از حسّ و تجربه بود و ﴿لَا تُذِرْكُمُ الْأَبْصَارُ﴾ بود، فقط با قلب باید شناخته بشود و قلب هم که درب آن قفل است اوّل چرکین می‌شود ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^۴ «رین» یعنی چرک؛ گناه چرک است و صحنه قلب را می‌گیرد، کم‌کم در دل بسته می‌شود و قفل می‌شود ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾. وقتی که دل قفل شد، چشم و گوش هم که راه تدبّر ندارند، فرمود یا تدبّر یا دل بسته ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾. درباره معرفت الهی ظاهراً تدبّر نیامده است، تفکر است که در بخش پایانی سوره مبارکه «آل عمران» در آیه ۱۹۰ به بعد آمده است، فرمود: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾، ﴿لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ کسانی هستند که ﴿يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۵ اینها از تفکر - حالا یا راه کلامی یا راه فلسفی - پی می‌برند که خدایی هست؛ ساده‌ترین راه که ﴿إِنَّ الْبُعْرَةَ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيرِ وَآثَارَ الْقَدَمِ تَدُلُّ عَلَى الْمَسِيرِ﴾^۶ که آن عرب ساده گفت تا براهین دقیق و عقلی روایات دیگر، اینها فکر است. درباره قرآن دارد که ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾، درباره آسمان و

۱. سوره قصص، آیه ۷۲.

۲. سوره محمد، آیه ۲۴.

۳. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۴. سوره مطفّفين، آیه ۱۴.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۶. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۳۱.

زمین فرمود تفکر کنید، وقتی فکر کردید البته به این مقاصد می‌رسید. درباره قرآن آیه ۸۲ سوره مبارکه «نساء» این است که ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾. بعد از اقامه این چند برهان در همین سوره مبارکه «جاثیه» فرمود: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ﴾ محدث ما خداست، چون ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾؛^۱ خدا حدیث کرده، این را نازل کرده و کلام، کلام «الله» است: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ﴾؛ یعنی غیر از خدا و غیر از حدیث خدا و کلام خدا شما یک راه دیگری دارید برای اینکه تشخیص بدهید که این کلام، کلام الهی است؟ ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ﴾ یعنی غیر از خدا ﴿وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ این مضمون در بخش پایانی سوره مبارکه «مرسلات» هم آمده است؛ سوره مبارکه «مرسلات» آیه ۴۹ که ﴿وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ الْمُكَذِّبِينَ﴾ هست آیه پنجاه که آیه پایانی سوره مبارکه «مرسلات» هست فرمود: ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾. در سوره مبارکه «زمر» هم مشابه این اصل مضمون آمده است؛ سوره مبارکه «زمر» آیه ۲۳ این است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾، محدث می‌خواهد که محدث آن خود ذات اقدس الهی است، متکلم آن خود ذات اقدس الهی است ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»